



UA-0007
First Year B. A. Examination
March/April – 2012
Persian Clasical

Time : Hours]

[Total Marks : 70

સૂચના :

<p>નીચે દર્શાવેલ નિશાનીવાળી વિગતો ઉત્તરવહી પર અવશ્ય લખવી. Fillup strictly the details of signs on your answer book.</p> <p>Name of the Examination : F. Y. B. A.</p> <p>Name of the Subject : PERSIAN CLASICAL</p> <p>Subject Code No. : 0 0 0 7 Section No. (1, 2,.....): Nil</p>	<p>Seat No. : [][][][][][][]</p> <p style="text-align: center;">Student's Signature</p>
--	--

- ૧ *ملا واعظ حسين كاشغري* નો જીવન ચરિત્ર આલેખો અને ૧૨
ادب વિશે કાશેફીના વિચારો જણાવો.
અથવા
- ૧ ફારસી કવિઓ ઉપર સંશોધનાત્મક નોંધ લખો. તેમજ અર્વાચીન ફારસી ગદ્ય ૧૨
ઉપર ચર્ચા કરો.
- ૨ *مولانا رومی* નું જીવન ચરિત્ર જણાવી *مثنوی معنوی* ની ૧૨
વિશિષ્ટતાઓ વર્ણવો.
અથવા
- ૨ ગઝલ એટલે શું ? ગઝલની ઉત્પત્તિ અને વિકાસની ચર્ચા કરો. ૧૨
- ૩ ગમે તે બે ઉપર નોંધ લખો : ૧૦
- (૧) *عقل* મસ્નવીનો સારાંશ.
- (૨) *امیر خسرو* ની સાહિત્યિક કૃતિઓ
- (૩) યુસુફ વ બિરાદરાને યુસુફનો કિસ્સો.

۴ (ا) گمہ تہ اےک ویشہ تہاری ہارسلیماں لہو.

۷

(۱) ادب

(۲) اخلاقِ حسنہ

(۳) موسیٰؑ

(ب) گمہ تہ یارنی اڈاڈرہا سڈتہ ویاہیا آہو :

۴

(۱) تشبیہ (۲) تجنیس ناقص (۳) تضاد
(۴) تلمیح (۵) تجنیس تام (۶) طرد و عکس

۵ گمہ تہ یارنوں لہاہانتہر کرہ :

۹۲

(۱) صیقل عقلت پداں دادست حق
کہ بدو روشن کنی دل را ورق

(۲) کاا ہر جوئندہ را آخرست
عاشقان را منتہای کاا نیست

(۳) از محبت تلخیا شیرین شود
از محبت مسہا زرین شود

(۴) مرا ملکیت ای سلطان خوبان
کہ ہزدل ہای ویران نیست اورا

۵۱) عبیر عمر را آمد از قبیصر رسول
در مدینه از بیابان تغول

۵۲) گر گرفتار صفات بد بشون
هم تو دوزخ هم عذاب سرمدی

६ गमे ते बेनुं गुजरातीमां भाषांतर करो :

१२

۱) آورده اند که هجاج بن یوسف گروهی از خارجیان را
سیاست می کرد تا که صوذن بانگ نماز گفت و یک
مرد مانوه با مداد باز آر تا شرط سیاست در باره او

اکامت کرده آید - عتبه گفت او را آوردم در راه
مرا گفت - بتف بیچ امید خیر توان داشت گفتم بیاید
گفت مگر توفیق حق رفیق شود و طریق خیری
مسلوک تو انم داشت - گفت واللہ کہ من بیچ مسلمان
بیرون نیامده ام کہ آفریدگار تعالی حکیم و رحیم است
عفو و مرحمتی شامل دارد و بیگنایان را عذاب عقوبت
نفرماید نزدیک من جزاء احسان با سائت کفر است
اگر در حق من احسان کنی و بگذاری تا بروم و
فرزدان او را و داغ کنم -

(۲) آورده اند که سلمان فارسی رضی الله عنه در شهری امیر بود و عادت و سیرت او در ایام امامت در رسم ولایت بی هیچ تفاوتی نه کرده بود بلکه پیوسته کلیم پوشیدی و پیاده رفتی و اسباب خانه خویش خود تکلیف کردی روزی در میان بازاری رفتی مردی اسپست خریده بود و بسته در راه نباده و کسی میخواست تا پدید آید و او را به بیگار گیرد تا آن اسپست بخانه او برساند ناگاه سلمان آنجا رسید آن مرد او را شناخت و بیگار گرفت و آن پشته اسپست بر پشت وی نهاد سلمان رضی الله عنه بی هیچ امتیاز نه کردی و همچنان می رفتی -

(۳) در تفسیر مذکور است که چون نمرود از حضرت ابراهیم پرسید که پروردگار تو کیست؟ گفت - ربی الذی یحیی و یمیت - پروردگار من آنکس است که اعیان و امانت کار اوست - پروردگار من آنکس است که اعیان و امانت کار اوست آسان من نیز زنده گردانم و بهمیرانم گویند مغلطه زد بر خلق شخصی را که مستحق قتل بود - آزاد کرد بیگناه را بگشت اینک اعیان و امانت کردم ابراهیم گفت اعیان و امانت نه این است اگر راست میگوئی خداوند تعالی آفتاب را از مشرق بر میا آورد تو آنرا از مغرب برآر - نمرود از جواب عاجز گفت -